

نویسنده پروفیسور گریگورین

برگردان به فارسی اسد اله الم

01-09-08

محمود طرزی و سراج الاخبار

(محمود طرزی و سراج الاخبار عنوان فصل ششم کتاب مشهور "ظهور افغانستان معاصر" رساله دوکتورای گریگورین پروفیسور تاریخ دانشگاه تکزاس آمریکا میباشد که در سال ۱۹۶۹ به زبان انگلیسی چاپ شده است. چند تذکر:

۱. نویسنده اشتباهاً کتاب روضه حکم طرزی را رودات احکام ترجمه نموده است که در ترجمه فارسی آن این اشتباه اصلاح شده است

۲. از آنجائیکه من خوشبختانه بعضی از شماره های سراج الاخبار و کتاب روضه حکم طرزی را در دست داشتم، کوشش نمودم تا این نقل قول ها را تا آنجائیکه ممکن بود به شکل مستقیم از متن فارسی آن که در بعضی موارد با اصل انگلیسی آن کمی تفاوت دارد بنویسم. تمامی نقل قول های که از متن فارسی آن برداشته شده است به شکل حروف کج (کورزیو) نوشته شده است.

۳. نویسنده کتاب کلمه افغان را در بعضی موارد مترادف با پشتون و در بعضی موارد مترادف با افغان یا افغانستانی و همچنین کلمه افغانی را به جای پشتو بکار برده است. برای فهم بهتر مطلب در این ترجمه کوشش به عمل آمده است تا کلمات رایج روز آن بکار رود.

سراج الاخبار نخستین رسانه ای خبری موفق در تاریخ افغانستان معاصر بود که در زمان حاکمیت حبیب اله جانشین امیر عبدالرحمن به نشر رسید. این نشریه دو هفته ای که از اکتبر ۱۹۱۱ تا جنوری ۱۹۱۹ انتشار یافت نقش مهمی در تکوین جنبش مدرنیستی افغانستان بازی کرد. این نشریه به حیث محل تلاقی در خدمت گروه کوچک و روشنین موسوم به جوانان افغان، قرار گرفت که سنگ بنای، توجیه اخلاقی و اصول مرامی ناسیونالیسم و مدرنیسم افغانی را گذاشتند. رهبر این گروه محمود طرزی مدیر و سرمحرر نشریه بود (۱). طرزی (۱۸۶۶-۱۹۳۵) فرزند سردار غلام محمد خان یکی از روسای مشهور قوم محمد زائی و شاعر نامداری بود. کسیکه بنام مستعار طرزی (صاحب سبک) شعر مینوشت (۲). سردار و فامیل اش را امیر عبدالرحمن در سال ۱۸۸۲ به جرم توطئه علیه حکومت متهم نموده و از کشور تبعید کرد (۳). طرزی بعد از اقامتی کوتاه در کراچی با خانواده به دمشق رفت، جاتیکه عبدالحمید دوم امپراطور عثمانی به آنها اجازه اقامت داد (۴). سالهای هجرت که دو دهه را دربر گرفت برای طرزی جوان (محمود) سرنوشت ساز بود. او در جریان درس در مکاتب دمشق و قسطنطنیه (منظور استانبول کنونی است. مترجم) با فرهنگ و نهاد های اروپائی تماس حاصل نمود، و با جنبش احیا مجدد ناسیونالیستی ترکی و افکار پان اسلامی، الافغانی (منظور سید جمال

الدین افغانی است. مترجم) بخوبی آشنا شد (۵). او هم چنان تجارب اداری را در هنگام خدمت در یکی از سر دیرخانه های ولایتی دولت عثمانی در دمشق کسب نمود (۶).
 در سال ۱۹۰۲ بعد از آنکه هم عبدالرحمن و هم سردار فوت نموده بودند محمود طرزی بعد از اعلام رسمی عفو عمومی از طرف امیر جدید حبیب اله به افغانستان برگشت (۷). اندکی بعد از بازگشت طرزی جوان نخستین کوشش هایش را نمود تا با جلب توجه نمودن امیر به کمبودهای جدی تحصیلی، مخابراتی و صنعت و با خاطر نشان نمودن تأثیرات نامطلوب انزوای سیاسی، فرهنگی و فکری، یک برنامه نوسازی را در افغانستان روی دست بگیرد (۸). طرزی بحیث رئیس دارالترجمه دربار سلطنتی مقرر شد. وظیفه عمده او مطلع ساختن امیر از وقایع جهان اسلام و اروپا بود.

به یمن کوششهای خستگی ناپذیر طرزی و پشتیبانی عنایت اله خان بزرگترین فرزند امیر (کسی که اداره معارف و مطبوعات سلطنتی را سرپرستی می نمود) افغانستان کشوری شد دارای یک نشریه. این نشریه که به زبان فارسی زیر حمایت و رهبری امیر و تحت سرپرستی نایب السلطنه دربار نشر گردید (۹). در سال اول نشر این جریده دارای نارسایی های بود اما بعداً با ورود وسایل چاپ جدید به افغانستان، بهتر ساختن کیفیت کاغذ و هم چنان کنترل متداوم، به چنان صحافت عالی به چاپ می رسید که از بسیاری جهات سراج الاخبار نسبت به بسیاری از نشریات امروزی افغانستان برتری داشت.

هدف مبرم طرزی این بود تا به داوری خودش افغانستان را "با یکی از لوازم بسیار اساسی مدنیت معاصر" یعنی صاحب یک روزنامه گرداند. او نوشت به استثنای قبایل "بدوی و وحشی" هیچ اجتماع متشکلی بدون رسانه ای خبری نبوده است. در اواخر او اخبار داخلی و خارجی و همچنین ترجمه داستان هائی را که از زبانهای انگلیسی، ترکی، اردو و عربی که قبلاً منتشر شده بودند چاپ و یا مطالبی را از روزنامه ها و مجلات ایرانی تجدید چاپ میکرد. او همچنان جریده را با عکس ها و نقاشی ها مزین مینمود. هر صورت او تلاش بی پایان برای تداوم این نشریه نمود. تحت سردبیری او سراج الاخبار از مدرنیزم و ناسیونالیزم جانبداری نموده و به آموزش سیاسی و اجتماعی طبقه حاکم افغان مبادرت ورزید.

در جریان تلاش برای تبلیغ عقاید ناسیونالیزم افغانی، طرزی و همکارانش با وظایف بی شماری روبرو شدند. در یک کشوری که نصف جمعیت آن از لحاظ قومی غیر پشتون بود، آنان می بایست میکوشیدند تا تعریف مجددی از واژه "افغان" بر مبنای یک پایه جغرافیائی و دینی ارائه نمایند تا بدین صورت ترس اقوام غیر پشتون را که شاید از مدرن شدن کشور و تحکیم سلطه پشتون ها اندیشمند بودند، از میان بردارد. وظیفه مهم دیگر طرزی این بود تا حبیب الله را قانع نماید که تحولات اقتصادی- اجتماعی افغانستان موجب مداخله خارجی نگردیده، سلطنت و یا موقف سلاله حاکم را به مخاطره نمی اندازد، بلکه بالمقابل چنین تحولی به اقتدار و قدرت سلطان نیروی تازه بخشیده، به ثبات کشور کمک نموده و تهدیدات خارجی را دفع مینماید. فراتر از این جوانان افغان با وظایف دشوار دیگری هم روبرو بودند تا هم دستگاه دینی را ترغیب نمایند که اسلام، مدرنیزاسیون و سکولاریزم (عرفی گردیدن دستگاه دولت) با هم در توافق اند، و هم مسلمانان شیعه را متقاعد گرداند که مدرنیزم بمعنی فرادستی بیشتر سنی ها برقراری کنترل همه جانبه سنیان بر شیعیان که در موقعیت ضعیفتر قرار دارند، نیست. و همچنان سران قبایل پشتون را باید قناعت میدادند که یک افغانستان مدرن به معنی خاتمه بخشیدن به امتیازات آنها و یا حاکمیت قوم پشتون نیست.

افکار اجتماعی - سیاسی طرزی و جوانان افغان با یک وسعت قابل ملاحظه ای از یک سلسله واقعیات خارجی و جریان های روشنفکری شکل می گرفت. وقایع چون جنگ روس و جاپان، قرارداد انگلیس و روس در سال ۱۹۰۷، جنبش مشروطیت در ایران، امپراتوری عثمانی، وقایع چین (۱۹۱۱-۱۹۰۶)، گسترش پان اسلامیزم، جنگ ایتالیا و ترکیه (۱۹۱۱)، جنگهای بالکان (۱۹۱۳-۱۹۱۲)، جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه، و اعلامیه چهارده نکته ای ویلسون تأثیرات به سزائی روی افکار طرزی و همکارانش داشت. آنها همچنین عمیقاً تحت تأثیر امواج بزرگ اندیشه های مدرنیته و احیاگرایی اسلامی قرار داشتند، که در آن سال ها در هند و خاورمیانه در جوشش بود.*

مدرنیزم راه حلی برای افول افغانستان

طرزی و همکارانش به عنوان هواداران مدرنیزم تلاش نمودند تا فکتور(عواملی) های را به تحلیل بگیرد که بصورت مشخص باعث افول افغانستان و جهان اسلام به طور کلی شده است. طرزی اصرار نمود که همچنین پژوهشی نه یک امتیاز بلکه یک وظیفه است که در برابر هر مسلمان با عقیده و هر افغان وطن دوست قرار دارد: فقط با امتحان و انتقاد از خود، ملت ها هم میتوانند مانند افراد و اشخاص امیدوار گردند که به ارزیابی کمبود های خویش نائل شوند و اشتباهات گذشته را تکرار نمایند (۱۰). طرزی مدعی بود که یک بررسی همه جانبه تاریخ افغانستان بیانگر آنست که یکی از عوامل مهم عقب افتادگی افغانها نادیده گرفتن ارزش تعلیم و تربیت و علم بوده است. او خاطر نشان کرد که در سال ۱۹۱۸ تنها در پنجاب تعداد افراد با سواد بیشتر از تمام افراد با سواد افغانستان بوده است (۱۱). در یک بخش او می نویسد تا حدودی عامل چنین وضع آشفته اتکای بیشتر افغانها به نیروی فزیکتی در دفاع از وطن شان می باشد. بمر صورت این واقعیت است که تحصیل سواد فقط قلمرو منحصر به فرد میرزاها و ملاهائی بود که خود متأسفانه کمبودهای زیادی بخصوص در زمینه ساینس داشتند. و همین عامل باعث شد که مردم افغانستان برای چندین نسل از داشتن استادان توانا و با تجربه بی بهره نموده اند. خرافات و سنت بر افغانها مانند سایر برادران مسلمان شان به طور کلی غلبه داشته و بدین ترتیب آنها نتوانستند از شمار عظیمی از منابع انسانی و طبیعی استفاده کنند. در نتیجه روشنی علم، غرب را فروزنده ساخت و جهالت شرق را به قهقرا کشید. پرده ای غفلت و عطالت چشمهای شانرا پوشیده که بخاطر حرص و طمع شخصی خویش، وطن را از یاد برده و استقلال و آینده را به مخاطره انداخته اند (۱۲).

طرزی نفاق افغانها و برداشت غیر قانونمند (انارشیک) آنها از آزادی و قانون به عنوان عوامل دیگر عقب افتادگی کشور ارزیابی میکند. او اظهار نمود: " این بالای دهشت انتهای بی اتفاقی و بی اتحادی در میان شما به درجه ای ترقی و اعتلا نموده که شهر با شهر، و قبیله با قبیله و طایفه با طایفه، و بلد با بلد و قصبه با قصبه، و ده با ده،

* در تر های کلی طرزی و جوانان افغان در رابطه با اسلام، رفورم، مدرنیزاسیون، پان اسلامیزم و امپریالیزم تشابهات زیادی حتی در طرز بیان با آثار ال افغانی، محمد عبدو، و (شاگردش؟) هوادارش محمد رشید ریذا، رفورمیست مسلمان هند سید امیر علی و سیر سید احمد خان، و دیگران وجود دارد. برای اندیشه های این افراد مراجعه شود :

Jomier; Baljon, Muslim Koran Interpretation; Adams, Islam and modernism; W.Smit, Islam in modern history; H. Gibb, Modern Trends; Grunebaum, Islam; as well as Laust; Gragg, Kerr; Vatikiotis; Vatikiotis and makdisi; Kahman, „Muslim Modernism“; and A. Ahmad, „Les musulmans“, and „Sayid Ahmad Khan.“

حتی کوچک با کوچک، و خانه با خانه، و برادر با برادر و پدر با پسر، و پسر با پدر، و عم با خال و عیال با عیال دائماً و متمادیاً در عداوت و جدال و خصومت و قتال بسر می‌برند. این چنین چند گونگی هم بر ضد دستورات اسلامیت که شما را مامور بامر (المومنین اخوتہ) فرموده و هم خلاف عقل انسانی که عقل معیشت و زندگانی شما را بر جمعیت و اتحاد مقرر نموده. آیا حالا مانند سند و بلوچستان و سیستان، و بعضی بلاد سائره را از شما که میتوانست ربود، اگر این بلای خانمانسوز بی‌اتفاقی و بی‌اتحادی در بین شما نمی‌بود؟ (۱۳).

از نظر طرزی یک نتیجه مهم این بی‌اتفاقی آن بود که اکثریت افغانها یک تصور خیلی منفی از مفهوم آزادی ارائه داده‌اند. آنها آزادی را نبودن قیودات و اقتدار حکومتی می‌دانند. طرزی بی‌قانونی را از لحاظ تاریخ رجعت‌گرا و بیگانه با روح و اخلاق متعالی اسلام میدانند. او نوشت: آزادی حقیقی در پیروی از مفهوم مثبت قانون است، یعنی قانون عبارت است از نیروی اجتماعی وحدت‌دهنده و سازنده، که برای انکشاف دین، غرور ملی و تمدن میباشد (۱۴).

از جمله عوامل دیگر افول افغانستان به قول طرزی کمبود تماس کشور با دنیای خارج و تندروری یک گروه سنتگرایان غیر روشنی‌بین در کشور بود. با انزوا و دوری از جریانات عمده حیات مدرن افغانها قادر نبودند تا به صورت انتخابی چیزی را از جامعه غربی به عاریت گیرند. در عوض تولیدات فرهنگی غرب که منحصرأ برای مستعمرات اروپائی طرح ریزی شده بودند در دسترس آنان قرار گرفت. این صادرات محدود فرهنگ اروپائی که با اهداف و نقشه سیاسی همراه بودند افغانها را در انتخاب آنها محدود گردانید و مانع آن شد که به طور موفقانه ای نظام آموزش عرفی و خارجی را با میراث‌های فرهنگی و دینی خود پیوند بزنند (۱۵).

جوانان افغان این ادعا را که در غرب اسلام را عامل عمده عقب‌افتادگی مسلمان‌ها و بالمقابل مسیحیت را عامل اساسی موفقیت و ترقی اروپا مینداشتند، رد میکردند. آنها با قاطعیت جواب میدادند که پیشرفت مادی اروپائیان دقیقاً بخاطری جدایی دین و سیستم آموزشی بوجود آمده و نه بخاطری وحدت آنها. جوامع مسلمان در نتیجهء منازعات توسعه طلبانه در بین رهبران مسلمان که در نتیجه باعث از هم پاشیدگی جهان اسلامی گردیده است، افول نموده‌اند. بر علاوه خلأ میان علایق این جهانی و معیارهای اخلاقی اسلام پیوسته افزایش یافته و منجر به فراموش نمودن و افول نهادهای آموزش و پرورش مسلمان گردید (۱۶). خرافات و عنعناتی که مانع حاکمیت عقل و دانش شده، هیچ پایه اساسی در بنیاد اسلام ندارد. طرزی استدلال میکند که دستاوردهای قبلی تمدن اسلامی ثبوت این ادعا است و به همین سبب مسلمانان خود و نه دین آنها مسئول انحطاط جوامع ایشان میباشد (۱۷). در این مورد او شعر ذیل را که قبلاً به روزنامه نوهار ایرانی نشر شده بود، را تجدید چاپ نمود (۱۸):

این دود سیاه که از بام وطن خواست

از ماست که بر ماست

وین شعله سوزان که در آمد ز چپ و راست

از ماست که بر ماست

جان گر بلب ما رسد از غیر ننالیم

با کس نسکالیم

از خویش بنالیم که جان سخن اینجاست

از ماست که بر ماست
 یکن چو موافق شد یکدشت سپاه است
 با تاج و کلاه است
 ملکی چو نفاق آورد او یکه تنهاست
 از ماست که بر ماست
 ما کهنه چناریم که از باد ننالیم
 بر خاک بیالیم
 اما چه کنیم آتش ما در شکم ماست
 از ماست که بر ماست
 اسلام اگر امروز چنین زار و ضعیف است
 زین قوم شریف است
 نه جرم زعیسی نه تعدی ز کلیساست
 از ماست که بر ماست
 کی گفت. ما خصم که هان علم میاموز
 اوهام بیندوز*

در مورد سازگاری مدرنیزاسیون با اسلام

طرزی یکی از نخستین افغانهای بود که استدلال مینماید که سلطه اروپا نه باید صرفاً" به قدرت نظامی اروپا بلکه باید بخاطره دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی و صنعتی غربیان درک گردد (۱۹). بدین خاطر افغانستان نمیتواند انتظار داشته باشد که فقط با بدست آوردن تکنالوژی نظامی بتواند با اروپائیان به مسابقه برخیزد. فقط از طریق دوباره سازماندهی نهادهای شان جوامع سنتی مانند جهان اسلام میتواند تجدید شتاب نمایند. این اصل در مورد همه کشورهای نو به دوران رسیده صادق است (به طور مثال روسیه پترکبیر و جاپان) (۲۰). افغانها نباید فقط نهاد های شانرا تغییر بدهند، بلکه باید هم چنین برق، کیمیا، تلگراف، راه آهن و امثال آنها را هم، با تکنالوژی نظامی اقتباس کند (۲۱). طرزی در عین حال هشدار میدهد که این به عاریت گرفتن نباید صرفاً بخاطری دفاع ملی باشد و افغانها هم نباید به این کاپی های بی ثمر اکتفا نمایند. بجای آن افغانستان باید چنان استقراض فرهنگی، علمی و نهادی بکند که به علم و آموزش در کشور امکان پیشرفت را بدهد تا به سود همه مردم افغانستان باشد (۲۲).

به قول طرزی و همکارانش مدرنیزاسیون طرح ریزی شده با اسلام ناسازگار نیست. برای اثبات این مطلب آنها تفاسیر خودشانرا با معانی "واقعی" آیات قرآنی و احادیث پیامبر مستند می ساختند (۲۳). قبول همچین مسؤلیتی در ذات خود یک قدم مهمی بود: برای نخستین بار قشر تحصیل کرده غیر روحانی افغان علناً تفاسیر دینی سنتگرایان و ملا های را که با زور و فشار علیه مدرنیزاسیون اعتراض مینمودند، زیر سوال قرار دادند به

* در متن انگلیسی آن صرف دو مصره اول و دو مصره آخر این شعر آمده است. من برای اکمال کار همه شعر را نوشتم. مترجم

طور مثال بجواب آنهایکه موانع عقیدتی در برابر پوشیدن لباس غربی ایجاد میکردند، طرزی سوال مینمود: آیا مسلمانان بخاطره ایمانشان و یا بخاطره لباس شان از دیگران متمایز میگردند؟. جواب خودش این بود، ایمان و اخلاق و نه ظاهر و عرف و عادت عناصر مهم اسلام را تشکیل میدهد. لباس شرط ایمان نیست و اگر میبود یک مجمع با صلاحیت مسلمانان باید و یا شاید دورهم می آمدند و برای مسلمانان لباس متحدالشکل را توصیه مینمودند (۲۴).

طرزی در دستگاه مذهبی کسانی را که علم مدرن را محصول تفکر کافران میدانست انتقاد نموده و چنین طرز برخورد را جهلی بی پایان میدانست. او خاطر نشان میکرد که در غرب به علم و دین برخورد جداگانه دارند و این دو رشته بصورت جداگانه آموخته میشود. در حالیکه در افغانستان سوگمندان نه این دو از همدیگر جدا اند و نه آموخته میشود. طرزی اظهار می نمود که علمای کشور از سر بی توجهی، بی تفاوتی و جهالت شان، خطایی بزرگی را در برابر فرزندان کشور مرتکب می شوند. علاوه بر این جهالت آنها حتی در حریم الاهیات هم گسترش یافته است. به جای آموختن قرآن و بعد موعظه کردن معانی واقعی احکام اسلام را، علما قرآن را طوطی وار حفظ نموده، بخاطری آنکه جهالت خود را پنهان دارند، منتقدین را به رفض و بی دینی متهم میسازند. دستگاه دینی با اصرار بر اینکه همه انواع آموزش منحصر به قلمرو فرد آنها میباشد، مانع وحشتناکی را بر سر راه تعلیم و تربیت و تأمین دانش در میان مسلمانان بوجود آورده اند.

طرزی اصرار داشت که آن نفرین و اتهام بستن دستگاه دینی که ناشی از جهالت آنهاست، نباید مانع و رادعی برای فهم اهمیت مدرنیزم باشد که در جوهر خود اساساً در هماهنگی با آموزش های متعالی اسلام قرار دارد. او سوال میکند، آیا ممکن است افغانها به علم و تکنالوژی به نظر کفر بنگرند، در حالیکه پیشرفت در این زمینه میتواند به پیمانہ زیادی برای تحکیم دفاع یک کشور اسلامی و حفظ استقلال آن بکار برود؟. قبول تکنالوژی اروپا ضرورتاً مستلزم پذیرش هنجارهای اروپائی نیست (۲۶). علاوه بر این طرزی مدعی بود که مطالعه تاریخ اسلام به وضاحت نشاندهنده آن است که در عصر طلایی اسلام دستگاه دینی از ترویج تعلیم و تربیت و آموختن ساینس حمایت میکرد و شگوفائی این دوران محصول همین طرز دید است. علم و تلاش ها در راه بدست آوردن علم از طریق تعلیم و تربیت نه تنها با روحیه قرآن سازگار بود، بلکه آنها جز اساسی آن را تشکیل میداد (۲۷). با برخوردار بودن از این آموزه که مؤمن برای بهبودی اجتماع اسلامی کار کند، قرآن با روح هر عصر و نیاز های هر زمان انطباق دارد (۲۸). قرآن نه تنها خود را وقف حیات اخروی کرده است، بلکه هم چنان می آموزد که این جهان هم اعمال نیک برای بهبودی فردی، اجتماعی و ملی واجب بوده و باید به این توجه گردد. پیشرفت مادی و فرهنگی جامعه اسلامی قبلاً" به گسترش و تقویت ایمان اسلامی کمک کرده است، بدین خاطر هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین فکر کرد که ترقی بیشتر موقعیت اسلام را تضعیف میکند (۲۹). علاوه بر آن طرزی استدلال نمود که دانائی در کل و بدین خاطر در ساینس هم صریحاً" توسط پیامبر اسلام یک نیازمندی دانسته میشد، او اشاره میکند که جهالت نمیتواند با دانش همزیستی داشته باشد، چنان که پاکی با پلیدی و یا نور با ظلمت (۳۰). طرزی خاطر نشان می کند که یکی از احادیث پیامبر اسلام آن است که "ایمان شخص بر عقل او تکیه دارد". دانش بنابر این یک ضرورت است و با دانش است که انسان نه فقط خودش را بلکه هم چنین خدا خالق بشر را می شناسد (31). از آنجائیکه صفت مشخصه ای که انسان را از حیوانات متمایز میکند و او را بر آنها برتری میدهد، عقل اش است که خدا برایش داده است، غفلت از

پرورش دادن و عدم استفاده از عقل در نتیجه زیان بزرگی است به خود، به جامعه خود، به اسلام و به خدا (32).

مقاله نویسان دیگر سراج الاخبار در آوردن متون قرآن از طرزی پیروی کردند، تا مطالب شان را توضیح دهند. عبدالهادی داوی به طور مثال کوشش نمود تا مسافرت به خارج به دنبال علم را با تصدیق قرآن نشان دهد. او نوشت که قرآن با اسرار اینکه مؤمن برای کسب علم "حتی به چین" مسافرت کند، تصدیق می نماید. مردم غیر مسلمان دانش دارند که میتواند برای مسلمانان سودمند باشد. او استدلال می کند که این نظر در صورت تعمیم رفتن به غرب به دنبال علم را نیز شامل می شود. او مسافرت های دور رس جغرافیه دانان، تاریخ دانان و دریانوردان مشهور مسلمان را در گذشته دال بر دید باز و نشانه ای از عمومیت (universality) علم، ذکر میکند (33).

موضوع عمومیت علم برای طرزی نیز جالب توجه بود. به نظر او آن چیزی بود که به غرب اجازه داد تا خیلی از دستاوردهای گذشته اسلام را کسب نماید. علم و دانش یا هر زبان و یا خواستگاهی سودمند بود: "یک الماس در زیر گل و لا باز هم الماس است" (34). طرزی سوال میکند، چرا باید یک اعتقاد راسخ به اسلام به عنوان بهترین و مقدس ترین همه ادیان مانع کوشش افغانها برای نجات وطن شان از نادانی، نیازمندی، بدبختی، مرضی و وابستگی شود؟ کاملاً بر عکس تلاش برای ساختار یک مجمع سالم، قدرتمند، آزاد و غیر وابسته اسلامی در افغانستان باید به عنوان اعمال تقوی دینی استقبال شود (35). یکی دیگر از مقاله نویسان سراج الاخبار با هويت نخستین حروف نام خود (م ا) در انتقاد از "تناقضات منطقی" آهای میپردازد که علم مدرن و تمام فرآورده های فرعی آن مغایر با اسلام میپندارد اواز این فراتر رفت، نوشت: اگر امروز اقمشه و اجناس ولایات دیگر از شما باز داشته شود آیا با کدام چیز جسم تانرا از آسیب گرما و سرما حفظ خواهید نمود؟ و همچنان اگر در آمد میل کبریت فرنگی برای شما ممنوع قرار داده شود آیا چسان آتش را برای پخت و پز روزمره ای خودتان مهیا خواهید توانست؟ آیا هیچ محل غیرت و مقام حمیت نیست که برای ضروریات زندگانی خود دست نگر دیگران و برای ستر خود و ستر زنان خود منت کش اعیار، و برای افروختن آتش مرهون احسان بیگانگان و برای اکفای مردگان خویش منت بار لطف و مرحمت بیگانگانید؟ (36).

طرزی گفت از آنجای که علم سودمند است و بدرد علایق اسلام و افغانها می خورد، آموزش زبان خارجی نمی تواند جوانان افغان را فاسد سازد یا به غرور ملی آنها ضربه بزند. با ذکر نام وطن پرستان بی چون و چرا افغان از قبیل دوست محمد و شیر علی، او به خوانندگان اش یاد آوری کرد که این حکام زبان انگلیسی را اجازه داده بودند که برای اصطلاحات نظامی استفاده شود. او هم چنین تذکر داد که اکتساب زبانهای خارجی همراه با تکنالوژی مدرن بوسیله جاپان (یک ملت بزرگ غیر مسیحی) آشکارا توسعه نهادها و غرور ملی آنها را به جلو برد (37). طرزی حتی از احساسات ضد انگلیسی افغانها به نفع مباحثه اش برای آموزش زبانهای خارجی در افغانستان استفاده نمود. طرزی ادعا کرد: دانستن زبان انگلیسی افغانها را قادر میسازد تا راز های علمی و دستاوردهای تکنالوژی انگلیس را بیاموزد و علاوه بر آن، برای یک شناخت بهتر از طرح ها (پالیسی ها) و نقشه های سیاسی انگلیس در کشور شان رهنما شود. با مقایسه معایب و محاسن توریزم برای سودمندی عموم طرزی مسافرت و توریزم (سیاحت) را بطور کلی سودمند میدانست. سیاحت آنچنان معلم لیب و مدرس ادیبی ست که انسان را از هرگونه ادب و کمال مستفید و به انواع تجارب و معلومات مستفیض میگرداند. و.. ولی

هزاران افسوس که بسا مردم غیر از آنکه فوائد و محسنات لذیذۀ سیاحت را در مدنظر آرند، و منافع بیشمار آنرا تفکر نمایند سیاحت را ناپسندیده و چیز بسیار زحمت آور می‌شمارند. سیاحت فوائد و منافعیکه به دولت و حکومت و تجارت میرساند خارج حد و شمار است (38).

طرزی نتیجه میگیرد: چیزی که ضرور است یک دوباره سازی (رفورمیشن) اساسی جامعه افغانستان همرا با ترویج علم و تکنالوژی مدرن با یک سازماندهی مجدد از نهاد های آن می باشد. موفقیت این وظیفه بزرگ باید مسئولیت مشترک یک رهبری مسلمان روشنین، مکتب رفتگان افغان و نخبگان حاکم باشد. با رهبران دینی و روشنفکران است تا روح ترقیخواه اسلام را نشان دهد و جامعه مسلمان افغانستان را از رو سازی، خرافات، عرف و عادات که در اساس غیر اسلامی بودند، آزاد سازد (39). او نوشت "وقت شاعری گذشته است". حالا وقت عمل و کوشش است. عصر ماشین، قطار و برق است. وقت شترها، نرگاوها و خرها گذشته است.*

....

این و آن تا بنگری بگذشت و رفت

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت

زهر دنیا را کزین بر جای شهید

وقت اقدام است و سعی و جد و جهد

...

جامه از سالوس و عمامه ز زرق

عصر عصر موتر و ریل است و برق

کامهای اشتری بگذشت و رفت

بار دنیا یا گاو نر یا خر کشد

کیست از فرمان دنیا سر کشد (40).

در باره اهمیت تحصیل و دیگر جنبه های مدرنیزاسیون به نظر طرزی نخستین قدم مشخص (کنکریست) به سوی تغیر و رفورم جامعه باید استحکام روابط فرهنگی با جهان خارج باشد. سر انجام او به سراج الاخبار حیثیت پلی را برای خلا بین افغانستان و بقیه جهان خارج برای اطلاع افغانها از دستاوردهای جدید علمی و تکنالوژی در اروپا و بالا بردن دانش آنها از ماهیت نهاد های غربی، ایجاد کرد. او مقالات بی شماری را به طرح ها (کانسپتها) و حوزه تحصیل اختصاص داد. در بین موضوعات که بحث میشد، پیشرفت طبعی و تکاملی انسانی، علت گرد و باد، سیستم گردش خون انسان، میترولوژی (هوا شناسی)، جیولوجی (زمین شناسی)، کاسموگرافی (گیتی شناسی)، آرکیولوجی (باستان شناسی)، جغرافیه، تاریخ، قانون بین المللی، علم سیاست، حکومت شهری (municipal)

*جملات مذکور را نویسنده سراج الاخبار به زبان شعر بیان نموده است. که برای جالب شدن مطلب قسمت های از این شعر نوشته میشود. مترجم

government، و اهمیت شرکتهای پارچه بافی شامل بودند. مقالات دیگر در مورد دستاوردهای تکنالوژیک از قبیل قطار، اتوموبیل، هواپیما، تلفن، میکروسکوب، تلسکوب و عکاسی مربوط میشود. طرزی همچنین صدها مضامین کوتاه و اشعار در مورد ماهیت ادبیات و تاریخ علم که تمام آنها مدرنیته (تجدد) را می ستودند و بر پوتانسیال (عامل بالقوه) بیش از حد آگاهی علمی تأکید مینمود، بدست نشر سپرد. به افغانها هشدار میداد تا درسی را بیاموزد که جاپان، امپراتوری عثمانی و ایران مجبور شدند از راه مشکلی بیاموزند: که در جهان معاصر هیچ کشوری نمیتواند با ارتش های مدرن اروپایی و برتری تکنالوژی غربی ها بدون به عاریت گرفتن تکنیک (فن) از غرب، به مسابقه پردازد (41).

طرزی شمار زیادی مقالات در سراج الاخبار به نشر رساند که در آن از فقدان امکانات مدرن تعلیم و تربیت در افغانستان اظهار تأسف میگرد. او همچنین سراج الاطفال نخستین نشریه افغان را که طرف صحبتش نوجوانان بود، نشر نمود، که در آن او قصه های برگزیده، داستانهای مبنی بر اصول اخلاقی و فن تعلیم و تربیت، جیستاهها و معماها منتشر نموده و همه طوری طرح ریزی شده بود تا کنجکاوی نوجوانان افغان را به اهمیت تعلیم و تربیت بیدار کند. در یک مقاله اختصاصی او خطاب به جوانان افغان می نویسد تا ایمان شانرا با کسب علم، تنها چیزیکه آنها را قادر میسازد که خدا را بشناسد، معلوم و مجهول (خودی و بیگانه) را درک کنند و فهم شانرا تقویت نمایند (42). در سراج الاخبار و دیگر تألیفات اش از عظمت دانشجویی غیر دینی (scholarship) و علم، چیزیکه جهان را تسخیر و روشن کرد، تمجید نمود. علم یگانه سرچشمه رفأ عامه و تکامل هر فرد است (43). او به والدین ابلاغ کرد تا ارزش و حقوق اطفال شانرا بشناسند. او نوشت، اطفال آلت و یا وسایل لابراتوار و یا سرمایه گزاری مالی نیستند. درس و تعلیم آنها مهمتر است از بدست آوردن منابع مادی که به هر صورت گذشتنی است. تعلیم و تربیت آنها تنها سرمایه گزاری ماندنی است، یک سرمایه گزاری که به دولت و همچنین خود شخص سود میرساند (44). تعلیم اجباری لازم است اگر پیشرفت افغانها و مدرنیزاسیون حتمی است و سرانجام کتابخانه های عمومی و یک شبکه از مکاتب مدرن همراه با یک برنامه سالم و مناسب باید تأسیس شوند (45).

برای بوجود آوردن علاقه عمومی به ساینس و تعلیم و تربیت طرزی یک تعداد از ناول های اروپائی را به فارسی ترجمه نمود. از جمله آنها اثر ژول ویرن (Gules Verne) سیاحت دور دنیا در هشتاد روز، بیست هزار میل در زیر بحر، و جزیره مرموز بودند. او همچنین دو اثر مهم ترکی را ترجمه نمود: قانون بین المللی نوشته فهیم پاشا، اثریکه او شاید با آن کانسپت (طرح) عدالت بین المللی و دستور قانونی را در افغانستان معرفی نمود، و یک اثر پنج جلدی تاریخ جنگ روس و جاپان اثر رئیس ستاد ارتش ترکیه. تألیفات خود طرزی شامل یک ژورنال (مجله) شخصی تحت عنوان سفر به دور سه قاره در بیست و نو روز، اثری را که او در سال 1908 م نوشت و تا سال ۱۹۱۴ م چاپ نشد، و مجموعه (کلکسیون) از مقالات و جزوات گوناگون میباشد؛ مهمترین اینها چه باید کرد؟ و علم و اسلام است که در آن او دوباره کوشش نمود تا تفاهم علم مدرن و اسلام را نشان دهد و دستاوردهای علمی گذشته جهان اسلام را یک یک نام برد (۴۶)*. کمتر موضوعاتی بود که طرزی و

* زنده یاد غبار در اثر مشهور اش "افغانستان در مسیر تاریخ"، ص 724 از آثار و تراجم دیگر طرزی نیز نام میرد. آثار: سیاحت در سه قطع زمین، علم و اسلامیت، آیا چه باید کرد، ادب در فن، جغرافیای منظوم، معلم حکمت، فلسفه وطن، از هر دهن سخنی، پراکنده. تراجم: سیاحت در دور زمین، سیاحت در جو هوا، سیاحت در زیر بحر و جزیره پنهان. مترجم

همکارانش در تلاش های خود برای آموزش مردم افغانستان، در سراج الاخبار به آن پرداخته و یا نادیده گرفته باشند. یک موضوع بخصوص که باعث نگرانی آنها بودند مسئله صحت عامه بود. آنها مقالاتی را آماده کردند و در آن تشریح میدادند که میکروب ها چه هستند و کوشش و تأکید بر ضرورت عدم استفاده از آب های آلوده را میکردند (۴۷). در مقالات دیگر آنها استفاده از صابون را تأکید کردند. طرزی حتی از دستورات قرآن علیه بی نظافتی استفاده کرده و با نوشتن آنکه بی نظافتی نماز را باطل میسازد از قرآن یاری خواست (۴۸). او در مقالات دیگر از کم معلوماتی و کهنه فکری حکیمان انتقاد نمود. طرزی توضیح کرد که دوکتوران محلی چیزی بیشتر از یونانی های عصر باستان و یا طبیب های قرون وسطی نمیدانند و اصرار بر آن داشت که کشور نیاز به دوکتورانی با تعلیمات مدرن، دواخانه ها و کلینیک های عمومی دارد (۴۹).

یکی دیگر از نگرانیهای طرزی حقوق زنان بود. هر چند او روش غیر عادی و مبالغه آمیز فیمینیست های فرانسه را استهزاء کرد، اما او نخستین افغان بود که در برابر این مسئله موضع (موقف) مثبتی اتخاذ میکند. او یک سلسله از مقالات را به زنان مشهور تاریخ اختصاص داده و توانایی های زیاد زنان مورد مذاقه قرار داد او سهم گرفتن انانث را در تحصیل علم و پیشرفت بشریت به رسمیت شناخته و به خوانندگان اش معلومات ارائه نمود که در اروپا زنان دوکتور، دانشمند، نویسنده، حقوق دان، معلم، و مأمور دولت وجود دارند. او هر چند از حقوق فردی زنان حمایت کرد، منجمله حق استفاده از تحصیل، اما او مدعی بود که وظیفه اصلی یک زن هنوز در حمایت از فامیل و مدیریت کردن یک خانواده است (۵۰). طرزی خود یک مونوگامیست (تک همسر) بود اما هر گز به طور صریح یا روشن به پولیگامی (چند همسری) اعتراض نکرد، اما او به طور ضمنی با اشاره کردن پیوسته به یک خانواده را که در آن یک زن و چند تا طفل بود، یک خانواده ایده آل میدانست (۵۱). او در کتابش روضه حکم، در حاشیه نوشت که مونوگامی به طور کلی در اروپا عملی بود و اروپائیان عرف و رسم ازدواج کردن مسلمانان را با چهار زن تمسخر مینمایند. از آنجائیکه از نظر او سلامتی، رفاه و تعلیم و تربیت فامیل های افغان برای پیشرفت افغان ها ضروری بود، او به متحمل شدن مصارف افراط آمیز در ارتباط با ازدواج های متعدد که اکثرا خانواده ها را از نظر اقتصادی ویران میکرد، جدا" مورد انتقاد قرار میداد (۵۲).

حوزه دیگر نگرانی بخصوص او، اقتصاد افغان ها بود. طرزی به هم میهنانش اصرار کرد تا نوآوری های از قبیل تلفن، تلگراف و اتوموبیل را اقتباس کند، ماشین آلات صنعتی وارد کند، ادارات پست را تأسیس نمایند، شرکت های پارچه بافی را نظم دهند؛ او اصرار میکرد که تمام این اقدامات برای یکپارچگی اقتصادی افغانستان مساعدت میکند (۵۳). او پافشاری نمود که راه های آهن ضرور هستند تا به این فرایند سرعت بخشد. راه آهن تأثیر بسیار بزرگ بر جامعه افغانستان خواهد داشت، این کاملاً" تصور مردم را در کاهش زمانی و بُعد فاصله سفر هرات-کابل از ۳۵ روز به ۳ روز تغیر اساسی خواهد داد. راه آهن به افغانها اجازه خواهد داد تا ثروت معدنی شانرا استخراج کنند، مواد خوراکی را از یک منطقه به منطقه دیگری بخصوص در موقع قحطی به سرعت انتقال دهند و صادرات عمده افغانستان (میوه جات تازه) را خیلی بیشتر و زودتر به طور موثر و کار آمد به فروش برسانند. بالاتر از همه خط آهن دفاع وطن را زیاد بهتر میسازد، خصوصاً" از زمانیکه روس و هند بریتانیایی خط آهن شانرا تا سرحدات نزدیک افغانستان امتداد داده اند. او خاطر نشان کرد که روس و هند

میتواند اگر لازم باشد بیدرنگ صدها هزار سرباز بر علیه افغانستان بسیج کنند اما با مقابل انتقال نیروی افغان یک ماه کامل را در بر خواهد گرفت تا به مرز های شمال به وسیله اسپ و شتر سفر کند.

بهر صورت طرزی تشخیص داد که او با پرسش احداث راه آهن، افغانها را با یک معضله روبرو نموده است، زیرا مشکلات سیاسی آن ممکن بیشتر از سود آوری اقتصادی آن باشد. امتیاز بدست آوردن خط آهن که قدرت های بزرگ با آن سازگار بوده و یا بتدریج خود را با آن سازگار کرده اند، ممکن عواقب خطرناکی در بر داشته باشد، که گواهی آن چین، امپراتوری عثمانی، ایران و مراکش است. حتی امکان آن بود که احداث راه آهن احتمالاً افغانستان را به دو حوزه زیر نفوذ انگلیس و روس تقسیم کند. برای حل این معضله طرزی یک راه حل قابل فهم در حقوق بین الملل پیدا نمود: تمام " جناح های ذینفع" باید متعهد شوند تا به امور داخلی افغانستان مداخله نکنند. بر همین اساس و فقط بر همین اساس دولت افغانستان باید اجازه ساختن راه آهن را بدهد، با وجودیکه نیاز بسیار مبرم برای آن دارد. اما طرزی این قدر ساده لوح هم نبود که تعهد عدم مداخله و وثیقه های حقوق بین الدول را بعنوان وثیقه و ضمانت ضامن حفاظت تمامیت ارضی و حق حاکمیت افغانستان قبول کند. او می گفت که افغانها به آزادی بیشتر ارج میگذارند تا به رفأ مادی. از اینرو اگر کشور شان در معرض مداخلات قرار بگیرد آنها میتوانند بسادگی راه آهن را تخریب کنند. این ادعا از طرف او یک تهدید خشک و خالی نبود، برخلاف او تا بدانجا جلو رفت که برای ارتش افغانستان یک دستورالعملی برای تخریب موثر راه آهن بچاپ رسانید (۵۴).

به دلیل ریشه دار بودن مداخلات خارجی و تسلیم در برابر دشمن، طرزی و بعضی از همکارانش به این باور بودند که برنامه مدرنیزاسیون از جمله احداث راه آهن میتواند بدون نیاز زیاد به سرمایه خارج عملی گردد، اما در این مورد و در بعضی موارد دیگر پیشنهادات شان را برای تأمین کردن مالی پروگرام های جدید توسط مردم بومی کاملاً غیر واقعبینانه بود. مثلاً " یک علی اکبر نامی پیشنهاد کرد که پروگرام مدرنیزاسیون میتواند از طریق یک سیستم مالی پس انداز اجباری فردی تأمین شود. او تخمین زد که با فرض یک جمعیت ۲۰ میلیونی همچنین پلانی میتواند ۲۰ میلیون قران (واحد پولی در سابق. مترجم) سالانه بیاورد و کافی است تا مدرنیزاسیون را بدون کمک خارج براه انداخت. طرزی خودش یک پلان کمی زیرکانه تری را پیشنهاد میکرد هر چند هم که به همان اندازه غیر عملی بود. او می گفت هر سال هزاران حیوان بخاطری مقاصد دینی قربانی میشوند. اگر پوست های آنها بخاطری تعلیم و تربیت افغانها اختصاص داده میشد، یک میلیون رویه و یا بیشتر از آن سالانه پس انداز میشود. او مدعی بود این هم خدمتی خواهد شد برای کشور و هم به حوزه و مفهوم قربانی های دینی پنا می بخشد (۵۵). واقعیت این است رفورمیست های افغان هیچ راه حل آنی، مشخص و عملی برای معضله ای که حکمرانان افغان را در جریان تمام قرن نوزده به ستوه آورده بود، نداشتند: که چگونه کشور را مدرنیزه نمایند و هم زمان استقلال و سلطنت را حفظ کنند. اما اگر آنها راه آنی برای معضله پیدا نکردند، تصور میکردند که راه حلی در دراز مدت پیدا خواهد شد: آنها پیش بینی نمودند که در ناسیونالیسم قدرت و نیرومندی کافی وجود دارد تا استقلال افغانستان را حفظ کند و به افغانستان این مجال را می دهد که بدون مانع به مدرنیزه کردن پردازد.

ناسیونالیزم یاور مدرنیزم

طرزی بعد از یافتن مشروعیت برای یک دولت افغانی در تعالیم اسلامی، کوشش نمود تا آرمان های ملی را با مقاصد مدرنیزم پیوند بزند. او برای تائید این ادعایش که عادات و رسوم قومی و حس میهن دوستی افغانها، جز تعالیم اسلامی میباشد از پیامبر اسلام چنین نقل میکند: حب الوطن من الایمان (عشق به وطن جز ایمان است). او می نویسد که افغانها اسلام را به خواست و مرحمت خداوند قبول کرده اند. و از این ادعا خود به این استنتاج میرسد که افغانستان کشوریست که رحمت خداوند به آن نازل شده است. پس عشق به وطن افغانها یک امر خداوندیست، وطن زادگاه دین است، دین شالوده ای استقلال، افتخار، ملیت و هویت فردی را فراهم میسازد. او تلاش میکند، روشن سازد که هیچ تناقضی میان مفهوم ملیت افغانی بعنوان جامعه یکتای اسلامی و تعالیم قرآنی امت واحده اسلامی وجود ندارد. طرزی استدلال میکرد که اگرچه همه مسلمانان اعضای یک جامعه هستند، اما در عین زمان شماری از هویت های سیاسی نیز در جامعه اسلامی تبارز میکنند. و همین هویتها که جز جامعه اسلامی هستند و در آن زیست دارند، دارای وطنی هستند و ملت را میسازند. از آنجائیکه این هویتهای سیاسی مسلمانان دیندار هستند، هر کدام آنها عشق به میهنی دارند که در آن متولد شده اند و مکلف اند این اصل اسلامی و امر خدا را قبول نمایند که: دوست داشتن وطن به معنی دوست داشتن دین است، یعنی وطن دوستی و دینداری یکی جز دیگریست (۵۶).

همچنان طرزی تلاش ورزید تا مشروعیت سلطنت را با احکام اسلام و با عقیده داشتن آنکه دین، ملت، وطن و دولت از هم جدا ناشدنی و با احکام مقدس بودند، پیوند دهد (۵۷). اگر وطن به یک انسان مقایسه میشود، ملت گوشت و استخوان اش را و شاه روح اش را تشکیل میداد (۵۸). از اینرو این وظیفه دینی هر مسلمان با ایمان است تا نه تنها فقط به وطنش و ملتش خدمت کند، بلکه هم چنین باید به حکومت و سلطانش. یک وطن بدون یک ملت، یک ملت بدون یک وطن، هر دو بدون حکومت، و حکومت بدون یک شاه، شبیه به یک جسم بی جان است (۵۹).

قدم بعدی طرزی آن بود تا تلاش نماید که عشق به میهن را مترادف با مدرنیزم شناسایی کند. او استدلال میکرد که از آنجائیکه میهن دوستی به طور واضح یک حکم و توسط اسلام به عنوان یک وجبیه دینی ستایش گردیده است، پس دفاع از میهن نیز یک تعهد و وجبیه دینی است. از آنجائیکه پیشرفت و مدرنیزاسیون دو اصل جدا ناپذیر بوده و آنها با اسلام سازگار اند. فقط از طریق مدرنیزاسیون سلطنت افغانستان قادر است تا ارتش اش را دوباره تنظیم داده و به نیروی دفاعی اش سروسامان بخشد و به همین قسم استقلال و اسلام را در مقابل حرص سیری نا پذیر امپریالیست های اروپای حفظ نماید (۶۰). وطن دوستی واقعی بدین ترتیب بالاتر از ضرورت جنگیدن برای دفاع از وطن است، این وطن دوستی ناگزیر "آرزوی رفورم و مدرنیزه کردن کشور را هم چنین در بر دارد. این آشکارا وظیفه هر وطن دوست واقعی است تا دانش خود را ارتقا دهد و به توسعه نهاد های تعلیمی آنچه که امر حتمی برای پیشرفت افغانستان است، سهم بگیرد (۶۱).

اصولی که از جانب خدا وضع شده و هم چنین موضوع استقلال و ترقی تقاضای وحدت ملی را میکند. بنابر این آلهای که با پیشرفت مخالفت میکنند، به دشمنان اسلام و وطن سلاح توضیع نمایند. بالاخره طرزی اصرار دارد که این وظیفه والای تمام افغانهاست تا از پالیسی های سلطنت که هدف آن اتحاد کشور است و تحقق آن را فقط از طریق مدرنیزاسیون حتمی میگردد، پشتیبانی کنند (۶۲).

جوانان افغان توسعه تاریخنگاری افغانستان را اصل عمده برای رشد ناسیونالیزم افغانی میپنداشتند. آنها به مکتب رفتگان تاکید میکردند تا راسیونالیزم (عقل گرایی) تاریخی را رشد دهد و از طریق تحقیقات مقایسوی منابع قوت وضعفها تمدنهای مختلف را پیدا کنند. آگاهی بعوامل که یک کشور را تضعیف و یا قوی میسازند، افغانها را در حفظ آینده کشورشان کمک خواهد کرد. طرزی معتقد بود که این تحقیقات باید با یک تلاش متمرکزی که موقعیت زبان پشتو را که او و همکارانش آنرا "زبان افغانها" و در مقابل با زبان فارسی، زبان رسمی کشور میدانستند، همراه باشد. پشتو و یا "افغانی" تبلور غرور ملی و "اجداد زبانها" و زبان واقعی ملی پنداشته میشد. بدین لحاظ این زبان باید به تمام گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود* .

اسلام، تاریخ افغانها و پشتو با هم مجموعه ای را تشکیل میدهند که ساختار موزاییک قومی کشور را به سوی پیدایش یک ملت واحد به حرکت در می آورند.

پان اسلامیزم و پان آسیا ایزم (یگانگی قاطبه ای اسلام و آسیا)

رفورمیست های (اصلاح طلبان) افغان نیز تلاش نمودند تا ناسیونالیزم (ملی گرایی) و مدرنیسم (تجدد) افغانی را با طرح پان اسلامیزم پیوند دهند[†]. با انعکاس نظریات ال افغانی آنها به این موقف گیری نویسندهگان مختلف اروپائی که امپریالیزم اروپائی یک نیروی ترقیخواه تاریخی (پروگراسیو) است، حمله میکنند. طرزی ادعا داشت که استعمار گران (کلونیالیست ها) اروپائی پالیسی های سیاسی و دینی را دنبال میکنند که هدف های آنها اشاعه مادی گرایی و از بین بردن تدریجی اقتدار اسلام است. در این اواخر استعمار گران از فعالیت های مسیونر های (مبلغین) مسیحی پشتیبانی کردند، پول توزیع نموده و حتی اختلافات را بین مسلمانان دامن میزنند و در مستعمرات خویش پروگرام های تعلیمی (تدریسی؟) عملی می کنند که هدف آنها خفه کردن احیاءگری جهان اسلام است (۶۴). از نظر طرزی مسلمانان میتوانند با حلقه زدن به دور اعتقادنامه پان اسلامی ال افغانی و پشتیبانی از همبستگی مسلمانان، از پیشروی امپریالیزم اروپائی جلوگیری کنند. در این رابطه امپراتوری عثمانی، ایران و افغانستان "سه نهاد سیاسی باقی مانده غیر وابسته مسلمان" مکلف اند تا یک نقش مهم تاریخی بازی کنند. در تأسیس روابط نزدیک سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها میتوانند اتحاد و همبستگی در بین جهان اسلام را ارتقا دهند. طرزی خاطر نشان نمود که پارتیکولاریزم (ترجیح منافع خود بر منافع عمومی) ایرانی های شیعه در گذشته مانع برقراری این چنین دوستی سیاسی شده است، اما از آنجائیکه جهان اسلام حالا با تهدیدات روبرو اند، اتحاد کردن هم یک وجیهه دینی و هم یک ضرورت سیاسی است (۶۵).

* همچون پالیسی در سال ۱۹۳۰ قبول شد و در سال ۱۹۵۰ زمانیکه پشتو هم زبان رسمی و ملی کشور گردید؛ شدیدا تقویت گردید. بر اساس قانون اساسی حاضر به صورت فارسی و پشتو هر دو زبان های رسمی پنداشته میشوند. برای نظریات طرزی در مورد پشتو به سراج الاخبار، سال پنجم، شماره ۱، ص ۲، و شماره ۱۹، ص ۵ و سال دوم شماره ۱۲-۹ مراجعه شود.

† طرزی پیشنهاد میکند که افسران، تکنیسین ها و متخصصین طبی ترکی اجیر شوند تا در اجرا پروگرام های مدرنیزاسیون افغانستان به عنوان یک نمونه همکاری و همبستگی مسلمانان کمک نمایند. او استدلال کرد که به عنوان هم دینان ترک ها موجب اختلاف داخلی نمیشوند و بنابراین حضور آنها مدرنیزاسیون را آسان نموده و سرعت میبخشد (سراج الاخبار، سال اول، شماره ۱۴، ص ص ۹-۱۰).

حل اختلافات میان شیعه و سنی در افغانستان خودش منجر به استحکام بخشیدن به موقف اسلام میشود؛ علاوه بر آن تاکید دفاع از وطن باعث تقویت افغانها و ایجاد و توسعه روابط نزدیکتر سیاسی و فرهنگی با ایران میگردد (۶۶).

طرزی هیچوجه نخستین کسی نبود که اظهار میداشت که اختلافات باید حل و فصل شود. در ۱۷۴۳ نادر شاه (منظور نادر شاه افشار م) در وحله اول بنابر دلایل سیاسی چنین برنامه ای را به راه انداخت تا جوامع اسلامی زیر سلطه اش را با هم متحد سازد. او پیشنهاد کرد که شیعه ها مشروعیت سه خلیفه اول را به رسمیت بشناسند در عوض آن سنی ها مذهب شیعه را به عنوان پنجمین مکتب قانونی اسلام با مکاتب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در یک ردیف قرار بدهند و به نام مکتب جعفری شناخته شود (۶۷). شیعه ها و رهبران افراطی محافظه کار با پلان نادر افشار مخالفت کردند و آن بی نتیجه ماند.

یک قرن بعدتر ال افغانی پلان دیگری را پیشکش نمود تا اختلافات بین دو گروه راحل نمایند. او پیشنهاد نمود که شیعه ها سلطان عثمانی را به حیث خلیفه تمام مسلمانان و سلطان شاه ایران را به حیث رهبر حکومت شیعه و به حیث یک موناشر مستقل و والامقام به رسمیت بشناسد. و سلطان باید بزرگمنشانه مناطق مقدس را که حالا در عراق قرار دارد به شاه واگذار نماید. هر دو رهبر قرار بود مسائل مورد علاقه مشترک را زیر بحث گرفته و پالیسی های شانرا از طریق مشورت موزون سازند (۶۸). اما این برنامه نیز ناکام شد.

پروگرامی که طرزی در سر داشت به مراتب ساده تر بود. سه اصول اصلی اسلام کلمه طیبه (لا اله الا الله محمد رسول اله)، قرآن و کعبه اصول بدون جدال (کانترورزل) بوده و بدین لحاظ یک اساس برای اتحاد شیعه-سنی را فراهم میسازد. این اتحاد علاوه برآن توسط تعالیم قرآن و پیامبر که میبنداشتند تمام مسلمانان برادرند، حکم شده بود (۶۹). طرزی به سادگی سوال به رسمیت شناختن خلیفه توسط شیعه را بدون جواب گذاشت. برخلاف بعضی از پان-اسلامیست ها طرزی معتقد نبود که شگوفاهی دوباره جهان اسلام فقط از طریق همبستگی دوباره مسلمانان بدست می آید. او تصور میکرد که یک برنامه پان-اسلام باید پلانهای برای رفورم اجتماعی-اقتصادی (سوسیو اکونومی) را نیز دربر بگیرد و باید علم، آزادی فکری و ساینس را ارتقا دهد (۷۰). جنبش پان اسلامی بدین صورت یک وجیهه خطیر (سنگین؟) را بر شانه افغانها تحمیل نمود تا هر چه ذودترکشور شانرا متحد و مدرن کنند، جای که " چشم امید برای مسلمانان شرق" بود (۷۱).

طرزی و همکارانش هم چنین طرح پان آسیای را در مقابل کلونیالیزم اروپائی به حیث استدلال دیگری برای مدرنیزاسیون کشور مطرح نمودند. طرزی از افغانها و دیگر مسلمانان مطالبه نمود تا بیدار شوند و با واقعات روبرو شوند (ایستادگی کنند؟). اروپائیان تقریباً تمام آسیا را مطیع خود کرده است. مردمان هند و بلوچستان شمار شان پنج تا شش برابر بیشتر از ملت انگلیس است اما به اراده یک چند صد هزار مرد انگلیسی بر آنها حکمرانی میشود. " روسیه مانند عنکبوت خویش را از بالکان تا به اوقیانوس آرام پهن کرده است، مسلمانان ترکستان را تحت انقیاد خود در می آورند و آنها را وادار به ظالمانه ترین تادیات میکند" (۷۲). روس و انگلیس مشترکاً " حمله را علیه دمشق " مرکز سیاسی مسلمانان جهان" به راه انداخته اند. در اروپا مسلمانان توسط ایتالیایی ها، یونانی ها و بلغاریایی ها قتل عام شده اند. در هند انگلیس مساجد مسلمانان و معابد هندی ها را ویران میکنند (۷۳). افغانستان خود نیز در معرض حمله حکومت های قرار دارد که در پی از بین بردن استقلال آن است. حکومت های که دشمن دین و عزت افغانستان می باشند (۷۴).

در مقابل "تادیات و دست اندازی های مسیحیان" در شرق خصوصاً علیه مسلمانان سراج الاخبار به مسلمانان اعلام نمود تا با مردمان غیر مسلمان شرق، آلهای که بیداری شان در پیروزی جاپان علیه روسیه تبلور یافته است، متحد شوند. اگر چین رد پای جاپان را تعقیب میکرد، هر دو قدرت در یک مبارزه متحد میشد، آنها قادر میشدند که آسیا را آزاد کند، آنها باید در یک مبارزه ای مشترک با امپراتوری عثمانی، ایران، افغانستان، و عربستان "تحت لوای " آسیا برای آسیا" جمع میشدند. یک چنین مبارزه ای میتوانست یکبار و برای همیشه به تجاوز طلبی اروپا خاتمه بخشد و احتمالاً "موجودیت خود اروپا را تهدید کند (۷۵). بنابر این تغییر اجتماعی - اقتصادی افغانستان برای تدارک مبارزه آینده علیه امپریالیست های اروپائی، غیر قابل انصراف است.

تأثیر سراج الاخبار

طرزی و همکارانش صفحات سراج الا را مورد استفاده قرار میدادند تا افکار و نظریات خود را برای هموطنان و نجبگان حکمرانان استدلال نمایند و بدین ترتیب یک برنامه وسیع و سیستم یافته نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را روی دست گرفتند. آنها در تلاش خود برای جلب پشتیبانی طبقه حکمران به بزرگترین موانع مواجه شدند، زیرا که مدرنیزاسیون و علایق ملی با منافع دودمانی و قبیله ای افغانستان لطمه وارد میکرد. برای کاستن از این نگرانی ها افرادی مسلمان انقلابی مانند محمد برکت الله (هندی) کسی که به نشریه مقالاتی می نوشت، تأکید بر وحدت آسیا می نمود و پیشنهاد داشت که افغانستان برنامه مدرنیزاسیون خود را باید به کمک "جاپان آسیایی و ضد امپریالیست" عملی بسازد (۷۶).

بهر صورت طرزی و همکارانش صلاح دانستند تا برهدف محدودتر که استقلال افغانستان بود تأکید ورزند. آنها اصرار ورزیدند که ترقی و پیشرفت واقعی ملی فقط وقتی ممکن بوده می تواند که یک جامعه از استقلال، حق حاکمیت و آزادی کامل بهره مند باشد (۷۷). استقلال کامل افغانها و قبول جایگاه واقعی افغانستان در خانواده ملل برای اكمال ارتقاعات ملی و مدرنیزاسیون سریع کشور اصل اساسی است (۷۸).

ارزش تاریخی سراج الاخبار در فورمولبندی عقاید و اهداف ناسیونالیزم مدرن افغانی نهفته بود. طرزی و همکارانش نخستین توجیه اخلاقی را برای مدرنیزاسیون افغانستان تدارک دیدند و مدرنیزم را جز لاینفک ناسیونالیزم افغانی خواندند. یقیناً نشریه بصورت وسیع پخش نمیشد. این نشریه به زبان فارسی (با گاهگاهی اشعاری به پشتو) نوشته میشد و فقط به خوانندگان در مراکز شهری شرقی و غربی افغانستان قابل حصول بود. هم زمان به آن بیسوادگی گسترده ای مستولی بود. این مسئله همراه با عدم موجودیت کتابخانه های عمومی یا اطاق های مطالعه و هم چنان تازگی خود افکار این اخبار، حق العضویت گراف سالانه (یک پوند سترلینگ) و مقالات بیشمار اخبار در باره مسائل معلق (ابسترتکت) و نامأنوس و استفاده مداوم از کلمات ناآشنا اروپائی مانع آن شد که سراج الاخبار به یک نشریه عمومی تبدیل نشود.

با وجود آن نشریه یک طیف مهم از خوانندگان داشت. زبان فارسی روی هم رفته زبان نجبگان افغان بود. بر علاوه علاقه فعال امیر به نگهداری نشریه پخش آنرا در بین درباریان، آموزگاران و ادبا، اعضای خانواده سلطنتی، و حتی بعضی از نمایندگان دستگاه دینی کمک نمود. بعضی از خوانندگان اخبار که قبلاً با پاره ای از نقطه نظرات اندیشه های مدرنیته و احیاگرایی اسلامی از طریق رفتن به زیارت، آثار وارد شده، یا از طریق استادان مسلمان از هند و امپراتوری عثمانی آشنائی داشتند، مستعد به پذیرفتن ایده های طرزی و همکارانش

بودند. نشریه بدینسان علی الرغم پخش محدود درجه معینی از موفقیت را داشت. آن افق دید نخبگان افغان را با معرفی طرح های خیلی جدید به آنها و آشنایی آنها با پیشرفت در سایر کشور های اسلامی، وسعت بخشید. این هم چنین پیشرفت ادبیات و ژورنالیزم افغانی را تهیج نمود. تعداد زیادی شاعر و نویسنده قابل ذکر از قبیل محمد امین (عندلیب)؛ ندیم، عبدالعلی مستغنی، عبدالهادی داوی، سردار عزیزاله، عبدالحق بیتاب و عبداله خان قاری و هم چنین تعداد زیادی از ژورنالیست های مهم منجمله صفا، علی احمد نعیمی، سرور سبحان و عزیز رحمان سافی نیز یا نخستین محل تلاقی شان را در صفحات سراج الاخبار پیدا نمودند و یا شدیداً تحت تأثیر سبک و ایده های آن بودند.

بعضی از اهداف طرزی و جوانان افغان از دید آن زمان خیلی بلند پروازانه بودند؛ خیلی از پلان های شان اگر نه کاملاً غیر واقعینانه حد اقل خیلی خوشبینانه بود. اگر چه آموزش های پان اسلامی و ناسیونالیستی آنها و ندا آنها برای استقلال افغان ها هم در بین توده ها انعکاس کاملاً گسترده و هم حمایت سیاسی و دینی کاملاً همه جانبه داشت، اما پیشنهادات آنها برای مدرنیزاسیون و رفورم فاقد چنین پشتیبانی بود. تعداد زیادی از سران قدرتمند اقوام به مخالفت کردن با نوآوری و رفورم از ترس آنکه قدرت گرفتن دولت مرکزی به بهای موقعیت آنها تمام خواهد شد، مخالفت کردند. ترس های مشابهی حواس دستگاه دینی را که از هدف سیاسی پان اسلامیزم و ندا برای یک مبارزه علیه امپریالیزم اروپائی قلباً پشتیبانی نمودند اما به طور عموم با پروگرام های مدرنیزاسیون که ماورای (آنسوی؟) اصلاح سیستم دفاع افغانها رفتند، مخالفت نمودند، پریشان کرده بود. رهبران دینی برحق در پلان ها برای رفورم اجتماعی-اقتصادی یک پایان تدریجی به تصرف آنها بالای تعلیم و تربیت، نظارت محکمتر دولتی بالای وقف، افزایش مقررات سکولار از قانون اسلامی، و یک حمله به شیوه زندگی سنتی افغانها، میدیدند.

در عدم موجودیت یک طبقه متوسط قوی و منسجم در افغانستان، سلطنت تنها قدرت بود که میتواند ابزار و نهاد ها تمدن مدرن را رهبری کند. طرزی و همکارانش بدین خاطر حواس شان را برای جلب کردن نخبگان حاکم متمرکز نمودند. آنها تلاش فراوان کردند تا خانواده های مهم را مخصوصاً از قبیل محمد زائی را تشویق نمایند تا فرزندان شان را با شیوه های مدرن آموزش دهند. هر رفورم و پلان مدرنیزاسیون امیر (هرچند هم نسبتاً کم) خیر مقدم گفته میشود، تبلیغ میشود، اعلام میشود و در سراج الاخبار یک دورنمائی تاریخی حساب میشود. مقالات بیشماری امیر را ستود، کسی که به حیث یک رهبر نمونه و مترقی توصیف میشود، یک شخصی که احترام و قدردانی جهان اسلامی را بدست آورده است، یک "معمار ترقی"، یک "ستاره درخشان". حبیب اله طبعاً پشتیبانی با حرارت طرزی و همکارانش را خیر مقدم گفت. او به طور آشکار خصوصاً تلاش آنها را در پیدا کردن مشروعیت موناشرشی در ناسیونالیزم و اسلام، همچنان توجیه آنها را در تلاش متمرکز کردن قدرت سیاسی و بعضی رفورم ها، و موقف دفاعی آنها را علیه انتقادات خارجی بر علیه خود خیر مقدم گفت. با وجود آن هم او پخش نظریات افراطی پان اسلامیزم و ناسیونالیزم حلقه سراج الاخبار را سانسور می نمود و ترس داشت که این نظریات روابط افغان-انگلیس و یا افغان- روسیه را تیره سازد (۷۹). علاوه بر آن در جریان جنگ جهانی اول او مشورت آنها را برای شرکت در مجالس ناسیونالیستها و مدرنیستها که به او اصرار میورزیدند تا افغانستان به امر امپراتوری عثمانی و اقتدار مرکزی تعهد نموده و به قرار گاه انگلیس در امتداد مرز هند حمله نماید، رد کرد. در این زمینه او جوانان افغان را که معتقد بودند که امیر با این اقدام خود

استقلال بی درنگ کامل کشور را بدست آورد، (یک قدم اساسی نخستین در راه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی) مأیوس نمود. بر علاوه او در مورد انتظارات بزرگ آنها در مورد مدرنیزاسیون کشور ناتوانی نشان داد و مایه مأیوسی آنها گردید.

در اواخر ۱۹۱۸ اهداف اجتماعی و سیاسی که ناسیونالیست های افغان در پی آن بود، در تضاد آشکار با اهداف امیر قرار گرفت. روابط بین دو اردوگاه کشش پیدا کرد و طرزی مجبور شد تا انتشار سراج الاخبار را متوقف کند. اما بھر صورت سر انجام او و نشریه اش ثابت کردند که قهرمانان مؤثری ناسیونالیزم افغانی و استقلال افغانستان بوده اند. با فاصله کمی از توقف نشریه مدرنیست ها و سنتگرایان در مبارزه استقلال به صورت موقتی زیر پرچم پان-اسلامیزم و ناسیونالیزم برای حمایت از نبرد علیه انگلیس (۱۹۱۹) متفق شدند. که در پایان در جنگ (جنگ سوم افغان-انگلیس) افغانستان استقلال کامل اش را بدست آورد. در سال های بعد طرزی سیاستی را دنبال کرد تا با بکار برد نفوذ خود بحیث خسر وزیر خارجه و مشاور عمده شاه امان الله جانشین حبیب الله نقش بیشتری در ساختار پالیسی های دولت بازی کند.

منابع

۱. تا همین اواخر مطالعه آثار موفقیت شغلی و ایده های طرزی در افغانستان ظاهراً" به خاطری روابط نزدیک خانوادگی او و انجمن اش با شاه امان اله به صورت دقیق فهمیده نشده بود. تا اواخر ۱۹۵۰ منابع رسمی افغان هر گونه ذکر نام "طرزی" را حذف کرده بودند. به طور مثال مراجعه شود به رشتیا "ژورنالیزم در افغانستان" و انتشارات دولت افغانستان که به مناسبت چهلمین سالروز استقلال افغانستان نشر شده بود. در حال حاضر بھر صورت طرزی و نقش او در جنبش مدرنیست- ناسیونالیست افغان توسط تاریخ نویسان افغان در حال به رسمیت شناختن است. به طور مثال مراجعه شود به ژوبال "Zhubal محمود طرزی" و ادبیات افغانستان. در افغانستان هیچ شرح مفصلی (مونوگرافیک) و یا مطالعات کلی افغانی نه به زبان فارسی و نه هم به زبان پشتو در مورد او وجود دارد. اکثریت قریب به اتفاق مطالعات اروپائی و آمریکائی در مورد اسلام مدرن و ناسیونالیزم آسیایی از ذکر آثار طرزی، سراج الاخبار و یا آنچه که مربوط به امر ناسیونالیزم افغانی و مدرنیزم است کوتاهی میکنند. چند اثر محدود اشاره سطحی به طرزی، نشریه اش و جوانان افغان میکند. این ها عبارت اند از:

Browne, Press and Poetry, pp ۲۴, ۱۰۲; Kohn, Nationalism in the East, p ۳۴۴; Nariman, pp ۲۵۲-۵۸; Bogdanov, "Notes" pp ۱۲۶-۵۲ passim; and P. Sykes, Afghanistan, II, ۲۶۴-۶۵.

در زمره ای مطالعات مربوط به زمان بعد از جنگ جهانی دوم فریزر تایلر (Frase-Tyler افغانستان) طرزی و سراج الاخبار هر دو را نادیده میگیرد و ویلبر Wilber ، افغانستان (چاپ دوم)، صفحه ۱۶۸ فقط چند سطر به آن اختصاص میدهد. یگانه مقاله با معنی شرح خلاصه زندگینامه طرزی به انگلیسی مقاله اخیر دوپری " Dupree طرزی" میباشد. در فرانسوی مقاله "Dianous, ,, Litterature afghane" ،

قسمت ۲، صفحات ۴۴-۱۳۸، تلاش منحصر به فرد است تا آثار و نقش طرزی را تحلیل نماید Adamee. در مطالعه اخیر اش تأثیر نشریه طرزی و نقش اش را در روابط افغان- انگلیس به بحث میکشد (صفحات ۱۰۳-۱۰۱). افغانستان شناسان روسی با وجود مطالعات بیشمار و تصدیق پیوسته از ارزش تاریخی طرزی، سراج الاخبار و جوانان افغان تا هنوز هیچ مطالعات مشرح (مونوگرافیک) در این مورد ندارد. تا آنجاییکه من اطلاع دارم تا ۱۹۶۳ تنها مقاله منتشر شده به روسی در مورد طرزی یک ترجمه ناقص از یک اثری که به قلم شاعر افغان خلیلی " محمود بک طرزی" میباشد (صفحات ۵۷-۱۵۶). برای شرح زندگینامه طرزی به روسی مراجعه شود به Masson و Romodin, II, ۳۴۶-۵۱. به قول Masson (II, ۳۴۶) و Romodin, fn ۹۸, ۴۸۵) یک دوکتورای منتشر نشده در مورد طرزی به قلم Mirzoew وجود دارد.

۲. سراج الاخبار، سال اول، شماره ۵، ص ۱۲؛ خلیلی " محمود بک طرزی"، ص ۱۵۶؛ در Wilber ، افغانستان (چاپ دوم) ، ص ۱۷۸، نویسنده به طور غیر عمدی سردار غلام محمد خان را با فرزندش محمود باهم اشتباه میکند. در مورد زندگی و شعر سردار مراجعه شود به سراج الاخبار، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۱. هم چنین مراجعه شود به بهروز، ص ۳۶۴؛ دوپری، "طرزی"، ص ۲-۴، Dianous, "Litteraure afghane"، قسمت ۱، ص ۱۴۳ و قسمت ۲، ص ۳۹-۱۳۸؛ و Masson II و Romodin ، ص ۳۴۷.

۳. Katrak, p xiv

۴. A.W Tarzi, p ۱۶۹; Masson and Romodin, II, ۳۴۷; Dianous, ,, (۱۳۹) "Litteraure afghane", part II, p ۱۳۹ اظهار میدارد که طرزی در دمشق در سال ۱۸۶۷ متولد شده است اما او اشتباه میکند، طرزی در غزنی متولد شده است .

۵. پدر طرزی خیلی زیاد به ال افغانی حرمت داشت. مراجعه شود به A.W Tarzi, p ۱۶۹-۷۰ و قصیده سردار در مورد ال افغانی در ص ۱۳۸؛، Part ۲, "Litteraure afghane", Dianous, ,, ص ۶. دوپری، "طرزی"، ص ۷

۷. Katrak, p xiv در روضه حکم (ص ص ۱۳۹، ۱۴۴) محمود طرزی از " دلتنگی (نوستالگی) اندوه آور " اش برای وطن اش افغانستان سخن میگوید.

۸. A.W Tarzi, p ۱۷۰

۹. Bertels, pp ۱۰-۱۱; Browne, Press and Poetry, pp ۱۱۰ مینوسد زمانیکه سراج الاخبار شروع به انتشار نمود به استثنایی کاپی های قرآن و چند جلد استاندار مهم مذهبی بیشتر از ۱۰ جلد کتاب منتشر شده به شمول گلچین های ادبی باستانی فارسی در افغانستان موجود نبود. مراجعه شود به بهروز، ص ۳۶۹ (Litteraure afghane, part ۲, p ۱۴۰), Dianous. این شمار را به دو رقم میزند، اما طوریکه معلوم میشود او چند اثری را که در زمان حاکمیت عبدالرحمن منتشر شده بودند را مستثناً میکند.

۱۰. سراج الاخبار، سال اول، شماره ۲۱، ص ۵ و ص ۹.

۱۱. همانجا، سال هفتم، شماره ۱۶، ص ۶.

- ۱۲ . محمود طرزی روضه حکم، ص ص ۱۴۲-۱۴۰ . مراجعه شود همچنین به سراج الاخبار، سال هفتم، شماره ۱۴، ص ۴ و ۱۸، ص ص ۶-۴؛ و سال سوم شماره ۱۶، ص ص ۱۲-۱۰ .
- ۱۳ . محمود طرزی روضه حکم، ص ص ۴۷-۱۴۶، ۱۴۹ .
- ۱۴ . سراج الاخبار، سال سوم، شماره ۱۳، ص ۱۳ و ۱۹، ص ۷ .
- ۱۵ . همانجا، سال هفتم، شماره ۱۸، ص ۷ .
- ۱۶ . همانجا، سال دوم، شماره ۱۳، ص ۳ و ۱۸، ص ۱۵ . مراجعه شود همچنین، سال دوم، شماره ۱۴، ص ۲۳، و ۲۱، ص ۳ .
- ۱۷ . همانجا، سال ششم، شماره ۱۴، ص ۲ و سال اول، شماره ۱۰، ص ۱۳ . مراجعه شود همچنین، سال دوم، شماره ۱۶، ص ۳ .
- ۱۸ . همانجا، سال سوم، شماره ۱۶، ص ص ۱۲-۱۰ .
- ۱۹ . همانجا، سال اول، شماره ۱۶، ص ۱ و سال دوم، شماره ۱۲ . مراجعه شود همچنین، سال سوم، شماره ۱۷، ص ص ۸-۵ .
- ۲۰ . همانجا، سال اول، شماره ۱۶، ص ۱ و سال سوم، شماره ۲، ص ۸ و ۸ ص ص ۸-۵ . مراجعه شود همچنین، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۸ و سال هفتم، شماره ۱۹، ص ۸ .
- ۲۱ . مراجعه شود به نامه محمد برکت الله یک انقلابی هندی و مقاله نویس سراج الاخبار در همانجا سال سوم، شماره ۲، ص ۸ .
- ۲۲ . همانجا، سال چهارم، شماره ۸، ص ۵ و سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۲ .
- ۲۳ . همانجا، سال دوم، شماره ۱، ص ۱۶ .
- ۲۴ . همانجا، شماره ۱۶، ص ۸ .
- ۲۵ . همانجا، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ص ۷-۶، ۸ .
- ۲۶ . محمود طرزی روضه حکم، ص ۱۵۶ .
- ۲۷ . سراج الاخبار، سال دوم، شماره ۱۴، ص ص ۱۵-۱۴؛ و سال پنجم، شماره ۱۷، ص ص ۱۰-۱۱ .
- ۱۱ . مراجعه شود همچنین به مقاله عبدالرحمن، سال سوم، شماره ۱۷، ص ص ۸-۵ .
- ۲۸ . همانجا، سال سوم، شماره ۲، ص ص ۳-۲؛ و سال اول، شماره ۱۰، ص ۱۳ .
- ۲۹ . همانجا، سال سوم، شماره ۱۷، ص ص ۵-۸ . مراجعه شود همچنین به مقاله ملا طوطی، سال سوم، شماره ۸ .
- ۳۰ . محمود طرزی روضه حکم، ص ص ۹، ۱۱-۱۲، ۱۴ .
- ۳۱ . سراج الاخبار، سال ششم، شماره ۱۴، ص ص ۳-۲؛ و سال اول، شماره ۴، ص ۹ . مراجعه شود همچنین به سال سوم، شماره ۱۷، ص ۴ و سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۵ .
- ۳۲ . همانجا، سال اول، شماره ۱۲، ص ص ۲-۱ و سال سوم، شماره ۸، ص ۵ و ۱۷، ص ۴ .
- ۳۳ . همانجا، سال پنجم، شماره ۲۳-۲۴، ص ص ۱۰-۸ .
- ۳۴ . همانجا، سال سوم، شماره ۶، ص ۴؛ محمود طرزی روضه حکم، ص ۶ .

- ۳۵ . سراج الاخبار، سال چهارم، شماره ۲۱، ص ۶؛ و سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۹. مراجعه شود همچنین به سال سوم، شماره ۲، ص ۷.
- ۳۶ . همانجا، سال پنجم، شماره ۱۷ ص ۷.
- ۳۷ . همانجا، سال دوم، شماره ۱۳، ص ص ۳-۴؛ و سال سوم، شماره ۲، ص ۸. مراجعه شود همچنین به سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۸؛ محمود طرزی روضه حکم، ص ص ۵۴-۱۵۳.
- ۳۸ . در مورد استفاده انگلیسی مراجعه شود به سراج الاخبار، سال چهارم، شماره ۲۲، ص ۷. در مورد توریزم مراجعه شود به محمود طرزی روضه حکم، ص ص ۴۷-۴۵، ۴۹.
- ۳۹ . سراج الاخبار، سال هفتم، شماره ۱۹، ص ۹؛ و سال دوم، شماره ۲۴، ص ۳.
- ۴۰ . همانجا، سال پنجم، شماره ۶ ص ۹.
- ۴۱ . همانجا، شماره ۱۷، ص ص ۱-۲؛ و محمود طرزی روضه حکم، ص ص ۵۲-۱۵۱، ۱۵۳.
- ۴۲ . سراج الاطفال، سال اول، شماره ۴، ص ۴.
- ۴۳ . سراج الاخبار، سال اول شماره ۱۲، ص ص ۱۴-۱۵؛ و محمود طرزی روضه حکم، ص ۵.
- ۴۴ . سراج الاخبار، سال اول، شماره ۴، ص ص ۷-۸؛ و سال دوم، شماره ۱۶، ص ص ۱۱-۱۲.
- ۴۵ . همانجا، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ص ۶-۷؛ سال هفتم، شماره ۱۶، ص ۶. و سال دوم، شماره ۱۶، ص ص ۱۱-۱۲. مراجعه شود همچنین به مقاله فضلای "کتب خانه ها" سال اول، شماره ۱۷، ص ۱۲.
- ۴۶ . (۸۱) Wilber (Annotated Bibliography, pp)، اشتباهها" تاریخ دو جلدی سراج التواریخ اثر فیض محمد کاتب را به طرزی نسبت میدهد.
- ۴۷ . سراج الاخبار، سال دوم، شماره ۸، ص ۱۳، ۲، ص ۳ و ۱۷، ص ۱۵.
- ۴۸ . همانجا، شماره ۳، ص ۱۲، و سال اول، شماره ۳، ص ۸.
- ۴۹ . همانجا، سال دوم، شماره ۳، ص ۱۰.
- ۵۰ . همانجا، سال اول، شماره ۳، ص ۷؛ سال دوم، شماره ۷، ص ص ۱۱-۱۰ A.A Gafarova. در KSINA، شماره ۱۹۶۳، ۷۳ در باره موقعیت زنان در افغانستان مینویسد و میگوید که طرزی مکاتب غیر دینی (سکولار) را برای دختران ضروری میدانست، اما من هیچ گونه اظهار قاطع از طرزی در این مورد پیدا نکردم. من معتقدم که طرزی در این مورد به علت طبیعت ضد و نقیض اش با تأمل دارای ابهام بود.
- ۵۱ . سراج الاخبار، سال اول، شماره ۳، ص ۳. به قول دوپری ("طرزی"، ص ص ۵، ۲۱)، طرزی ۲۰ فرزند داشته است که ۱۰ تای آن زنده میباشند.
- ۵۲ . سراج الاخبار، سال سوم، شماره ۷، ص ص ۷-۸.
- ۵۳ . محمود طرزی روضه حکم، ص ۱۵۱. مراجعه شود همچنین به سراج الاخبار، سال اول، شماره ۵، ص ۷، ص ص ۱-۲، ۱۱ ص ۱۰، و ۲۰، ص ۲.
- ۵۴ . سراج الاخبار، سال اول، شماره ۲۴، ص ص ۱۰؛ و سال پنجم، شماره ۷، ص ۸.
- ۵۵ . سراج الاخبار، سال پنجم، شماره ۷، ص ۸.

- ۵۶ . سراج الاخبار، سال اول، شماره ۷، ص ۶-۶. در این مورد مراجعه شود همچنین به سال چهارم، شماره ۱۷، ص ۳-۴؛ سال سوم، شماره ۱۶، ص ۱۴-۱۵. برای اشعار در باره وطن مراجعه شود به سال چهارم، شماره ۱۰، ص ۷؛ سال ششم، شماره ۲۴، ص ۱-۳.
- ۵۷ . همانجا، سال چهارم، شماره ۲۰، ص ۴-۵، و ۲۱، ص ۶؛ سال اول، شماره ۱۸، ص ۱ و ۸، ص ۴.
- ۵۸ . همانجا، سال اول، شماره ۷، ص ۶-۷، سال چهارم، شماره ۲۰، ص ۶. طرزی همچنین حاکم را به درخت و ملت را به ریشه های آن تشبیه کرد. مراجعه شود به سال اول، شماره ۱۰، ص ۷.
- ۵۹ . همانجا، سال چهارم، شماره ۲۰، ص ۶.
- ۶۰ . محمود طرزی روضه حکم، ص ۱۵۱.
- ۶۱ . سراج الاخبار، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۴، و ۸، ص ۱۲. مراجعه شود همچنین به سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۱-۴؛ محمود طرزی روضه حکم، ص ۱۵۱.
- ۶۲ . سراج الاخبار، سال سوم، شماره ۱۶، ص ۱۳، و ۲۲، ص ۱. مراجعه شود همچنین به سال دوم، شماره ۸، ص ۱۲، و ۲۱، ص ۲.
- ۶۳ . همانجا سال اول، شماره ۱۱، ص ۸، و سال ششم، شماره ۶، ص ۶ و ۱۳، ص ۴-۵. مراجعه شود همچنین به سال چهارم، شماره ۷، ص ۴-۵، و ۱۶، ص ۸-۱۰.
- ۶۴ . همانجا سال اول، شماره ۶، ص ۳-۴. برای اندیشه ال افغانی در باره استراتیژی سیاسی و فرهنگی انگلیس در باره جوامع مسلمان، مراجعه شود به ال افغانی و عبدو، I، ۱۳ و ۱۳۸ II .
- ۶۵ . سراج الاخبار، سال اول، شماره ۱۳، ص ۱۵، و ۷، ص ۵-۶.
- ۶۶ . همانجا سال چهارم، شماره ۲۳، ص ۱-۳. برای یک شعر در مورد روابط نزدیک با ایران، مراجعه شود به همانجا، ص ۴.
- ۶۷ . برای جزئیات مراجعه شود به Lockhart، نادر شاه؛ همچنین به Brown, A Literary History, IV, ۱۳۷Z and H. Gib, Muhammedanism, p ۹۸.
- ۶۸ . مرزا لطف اله خان، ص ۹۸.
- ۶۹ . سراج الاخبار، سال اول، شماره ۱۳، ص ۱۰-۱۲، و ۲، ص ۳. مراجعه شود همچنین به سال چهارم، شماره ۲۱، ص ۶.
- ۷۰ . همانجا سال چهارم، شماره ۷، ص ۲، و سال دوم، شماره ۲۰، ص ۱۲ و ۲۲، ص ۶. مراجعه شود همچنین به سال چهارم، شماره ۸، ص ۵-۶، و سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۱۱.
- ۷۱ . همانجا سال اول، شماره ۲۰، ص ۷، ۱۳.
- ۷۲ . همانجا سال سوم، شماره ۶، ص ۴، و سال ششم، شماره ۱۲، ص ۱۲.
- ۷۳ . همانجا سال سوم، شماره ۳، ص ۳، و سال دوم، شماره ۱۸، ص ۱۵، و ۲۴، ص ۱۲؛ سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۱۱-۱۰.
- ۷۴ . محمود طرزی روضه حکم، ص ۱۴۴.
- ۷۵ . سراج الاخبار، سال دوم، شماره ۱۶، ص ۱۴-۱۳، و ۱۷، ص ۸-۷.

- ۷۶ . همانجا سال سوم، شماره ۲، ص ۸.
- ۷۷ . همانجا شماره ۱۱، ص ۱۱.
- ۷۸ . همانجا سال هفتم، شماره ۱۳، ص ص ۲-۴.
- ۷۹ . در مورد عکس العمل رسمی انگلیس به نشریه طرزی و اظهارات انگلیس به امیر مراجعه شود به Adamee، ص ص ۳-۱۰۱. به جزوه روسی پخش سراج الاخبار در آسیای میانه. مراجعه شود به K. M. (1918), Troyanovski edt Siniaia Kniga (Moscow, ص ۱۱۵).